

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

آیه سوم

بحث در این بود که اصل اولی؛ جواز مطلق الانتفاع بالمتنجس است الا ما خرج بالدلیل، آیا آیات مقابل آن، موجب تقيید این اصل می شود یا خیر؟ آیه سوم که ممکن است مقابل این اصل باشد، آیه 157 سوره اعراف است: «[الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُمْ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ](#)»، که به ذیل این آیه استدلال کرده اند: «[وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ](#)».

آیه می فرماید که پیامبر (ص) کسی است که نامش در تورات و انجیل آمده است و در میان مردم، امر به معروف و نهی از منکر می کند و طیبات را برای مردم حلال و خبائث را حرام کرده است. بیان استدلال به آیه این است که بگوییم «المتنجس خبیث»، متنجس از مصادیق خبیث است و آیه می فرماید «[يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ](#)» این می فهماند. که هیچ انتفاعی از هیچ خبیثی جایز نیست و حرام است. نمی گوید خوردن خبیث حرام است، نمی گوید نگاه کردن خبیث حرام است، بلکه «یحرّم» افاده تحریم مطلق دارد و تحریم مطلق هم افاده تحریم عموم انتفاع را دارد. لذا از آیه استفاده کرده اند که متنجس، خبیث است و انتفاع به خبیث مطلقاً حرام است.

نقد مرحوم شیخ (ره) بر استدلال به آیه

مرحوم شیخ (ره) فرموده اند استدلال به این آیه اضعف از دو آیه قبل است. می فرمایند به نظر ما در این آیه متعلق تحریم، فقط اکل خبیث است. به چه قرینه ای؟ به قرینه مقابله، قرینه مقابلش این است «[وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ](#)» که ظهور در اکل طیبات دارد ما هم به قرینه مقابله، «[يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ](#)» را بر اکل حمل می کنیم.

اشکال به فرمایش مرحوم شیخ (ره)

«يَمْكُنُ أَنْ يُقَالَ» که در رد فرمایش شیخ (ره) بگوییم اولاً این خلاف ظاهر است، چون حتی در «[يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ](#)» هم کلمه «اکل» ندارد، و همه امور طیب را شامل می شود چه اکلاً و چه سایر منافع. ما اگر در «طیبات»، کلمه «اکل» داشتیم، تازه می گفتیم حالا به قرینه مقابله، در خبائث هم کلمه «اکل» را بیاوریم. اما در آنجا کلمه «اکل» نداریم. ثانیاً خداوند در مقام مدح پیامبر (ص) خودش است می فرماید «[الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ](#)»، رسول نبی امی چه کسی است؟ کسی است که اسمش در

تورات و انجیل آمده است، کسی است که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و کسی است که طبیات را حلال و خبائث را حرام کرده است. اگر ما بخواهیم بگوییم مراد از «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» فقط مجرد «اکل» است، این با اینکه خداوند در مقام مدح پیامبر هست سازگاری ندارد.

نظر استاد پیرامون اشکال بر شیخ(ره)

به نظر ما و لو اشکال اول وارد است، یعنی ما برای «اکل» در طبیات هم قرینه نداریم، اما اشکال دوم چرا مناسبت ندارد؟ اگر از ابتدا خدا فرموده بود «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ»، آیا این مدح نمی‌شود؟ اتفاقاً نکته بسیار مهمی هم هست که اگر يك پیامبری در جامعه‌ای طبیات را برای مردم روشن کند خبائث را نیز روشن کند و بگوید اکل طبیات حلال و اکل خبائث حرام است، این خودش يك مرتبه مهمی است و با مقام مدح هم سازگاری دارد.

بررسی دلالت آیه با قاعده اولی

ولی بالاخره آن اشکال اول وارد است؛ که ما نمی‌توانیم اکل را در تقدیر بگیریم. درمقابل استدلال به این آیه چه باید بگوییم؟ مستدل می‌گوید «المتنجس خبیث» و آیه می‌گوید مطلق انتفاع به خبیث حرام است.

فرمایش محقق خوئی(ره)

مرحوم آقای خوئی(قدس سره) به تبع ظاهراً بعضی از محشین مکاسب این جواب را داده‌اند که اصلاً بگوییم مراد از خبیث، عمل خبیث است، «الخبائث» یعنی «الاعمال الخبیثه» و اگر خبیث را بمعنای عمل معنا کردیم دیگر شامل ما نحن فیه نمیشود، چون خبیث، در مانحن فیه عین خارجی است، ما می‌خواهیم بگوییم که این روغنی که نجس شده آیا انتفاع به آن جایز است یا جایز نیست؟ اگر گفتیم خبیث و خبائث یعنی «الاعمال الخبیثه»، دیگر شامل اعیان و ما نحن فیه که دهن متنجس است نمی‌شود.

سپس فرموده‌اند اگر کسی اشکال کند که طبق اینکه خبیث را به «العمل الخبیث» یا «الاعمال الخبیثه» معنا کنیم باید در آیه تقدیری بگیریم و بگوییم «یحرم علیهم الاعمال الخبیثه» و این خلاف ظاهر است. در جواب فرمودند می‌توانیم اصلاً بگوییم خبیث خودش بمعنای عمل است، یعنی به عمل بد می‌گویند خبیث؟، که در معنای خبیث عمل وجود دارد، نه اینکه کلمه «عمل» را در تقدیر بگیریم. شاهی آورده‌اند از سوره مبارکه انبیاء، آیه 74 «وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ» ما پیامبر را نجات دادیم از قومی که «تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ»، که مراد لواط است، این آیه که می‌گوید «تعمل الخبائث»، خبائث یعنی عمل خبیث، اینجا دیگر کسی تقدیری نمی‌گیرد که بگوید یعنی «تعمل عمل الخبائث».

نقد استاد بر فرمایش محقق خوئی(ره)

این فرمایش ایشان با کتاب لغت و آنچه لغویین گفته‌اند سازگاری ندارد. خبیث یعنی آنچه که در نزد مردم مورد تنفر است، حالا می‌خواهد عمل باشد، می‌خواهد شیء خارجی باشد، ما از کتب لغت اختصاصش به اعمال را استفاده نمی‌کنیم.

راغب در کتاب مفردات می‌گوید «المخبث و الخبيث ما يكره ردائة و خساسة»، خبیث یعنی آنچه که مورد کراهت انسان است، از نظر پستی و رذالت، یعنی از بس ردیء و پست است انسان از او بدش می‌آید «محسوساً كان او معقولاً و ذلك يتناول الباطل في الاعتقاد و الكذب في المقال و القبيح في الفعل» به اعتقاد باطل، گفتار دروغ و فعل قبیح خبیث اطلاق می‌کنند. بعد مفردات راغب می‌گوید این آیه شریفه که خداوند می‌فرماید «وَحَرَّمَ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» معنای خبیث «ما لا يوافق النفس من المحذورات» آنچه که با نفس انسان سازگاری ندارد آن می‌شود خبیث، چه عین خارجی باشد و چه عمل باشد، چه چیز اعتقادی باشد و چه گفتاری باشد. خبیث اختصاص به عمل ندارد.

فرمایش مرحوم امام(ره) در آیه

يك نکته‌ای را امام(رضوان الله علیه) در مورد این آیه داشتند؛ - که در مباحث گذشته خواندیم - که می‌فرمودند اصلاً این آیه در مقام این نیست که خداوند بفرماید خبیث بما هو خبيث حرام است، بعبارة اخرى یک رکن استدلال مستدل در مانحن فیه این است که خداوند در این آیه شریفه در مقام بیان این مطلب باشد که، **خبیث لاجل كونه خبیثاً** حرام است، می‌خواهد در مقام تشریع این معنا باشد، اما امام(ره) فرموده بودند خداوند در این آیه اخبار می‌کند که پیامبر شما کسی است که خبائث را بر شما حرام می‌کند.

خبائث هم در جای خودش معین است که خمر، میسر، ازلام، ما لم يذكر اسم الله عليه، آنها خبائث هستند. اما نمی‌خواهد بگوید خبیث بما هو خبيث، علیت دارد برای حرمت. بعبارة أخرى این خبیث يك عنوانی است برای يك مصادیقی که آنها مصداق خبیث هستند، خدا در این آیه به مردم می‌فرماید که پیامبر شما کسی است که خبائث را بر شما حرام کرد.

نقد استاد بر فرمایش مرحوم امام(ره)

این بیان را قبلاً از امام نقل کردیم و همانجا هم مورد نقد قرار دادیم و گفتیم درست است که این جمله، جمله خبری است، اما حاکی از يك تشریع است؛ در مقام این است که در شریعت خبیث بما هو خبيث، علیت برای تحریم دارد.

فرمایش استاد در جواب از استدلال به آیه

به نظر ما بهترین جواب این است که شبهه مصداقی کنیم و بگوییم اینکه متنجس خبیث است، این اول کلام است. اگر يك روغنی نجس شد آیا این از مصادیق خبیث است یا نه؟ برای ما مشکوک است و چه بسا اگر از «وَحَرَّمَ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» استفاده تشریع کردیم و گفتیم تمام انتفاعات در خبیث حرام است، در دهن متنجس یقین داریم برای استصباح جایز است، برای اینکه دهن متنجس را اگر بعنوان صابون استفاده کنیم اشکالی نداشت، خود اینها کشف از این می‌کند که چه بسا متنجس، خبیث نیست. اگر این کشف هم نباشد، لا اقل شك می‌کنیم خبیث است یا نه، و استدلال به این آیه کنار می‌رود.

نتیجه بررسی آیات

تا اینجا نتیجه گرفتیم که ما در میان آیات، آیه‌ای که بتواند بر این اصل اولی - یعنی اصل جواز جمیع انتفاعات به متنجس الا ما

خرج بالدلیل - وارد باشد و این اصل را از بین ببرد نداریم.

بررسی روایات

آیا در میان روایات، روایتی که دال بر این معنا باشد داریم یا نداریم؟ وقتی به روایات مراجعه می‌کنیم پنج شش طایفه روایات است.

روایت اول

یکی روایت تحف العقول است. در روایت تحف العقول این بود که «**اَوْ شِءٍ مِنْ وَجْهِ النَّجْسِ**» امام (ع) فرمود که اگر يك چیزی از وجوه نجس باشد «**فَانْ ذَلِكْ كُلُّهُ مُحَرَّمٌ أَكْلُهُ شَرْبُهُ وَامْسَاكُهُ وَجَمِيعُ تَقْلِبِ فِيهِ**»، جمیع تقلب یعنی جمیع تصرف و جمیع انتفاعات در آن.

نقد استدلال روایت تحف العقول

در خاطر دارید که روایت تحف العقول از نظر سندی اشکال داشت، اما ما سند روایت تحف العقول را پذیرفتیم منتها این «**من وجوه النجس**» یعنی اینکه خودش یکی از عناوین نجس باشد و دیگر شامل متنجس نمی‌شود. روایت می‌گوید «**اَوْ شِءٍ مِنْ وَجْهِ النَّجْسِ**»، وجوه النجس مثل دم، بول، خمر، که اینها از عناوین نجسه هستند و دیگر شامل متنجس نمی‌شود.

متنحس عنوان «**وجوه النجس**» را ندارد. ممکن است شما بگویید که چند بار از خود شما شنیدیم که گفتید تفکیک بین نجس و متنحس، مربوط به فقهاست و در آیات و روایات این تفکیک وجود ندارد. جواب می‌دهیم؛ درست است، اما اینجا کلمه «**وجوه**» که دارد، یعنی آنچه که بعنوان خودش نجس است، دهن به عنوان خودش نجس نیست، اما دم، بول و خمر بعنوان خودش نجس است. پس اگر آن اشکال شد این جواب را می‌دهیم که در روایت تحف العقول، «**وجوه**» جمع وجه است، «**وجه**» بمعنای عنوان است، یعنی آنچه که بعنوان اولی نجس است، بعنوان اولی یعنی عنوان خودش، بگوییم فرش من حیث هو فرش نجس نیست، اما اگر يك نجاستی روی آن آمد از این حیث نجس می‌شود. پس آن روایت تحف العقول هم - اگر سندش را قبول کنیم که ما قبول کردیم - شامل متنحس نمی‌شود.

روایت دوم

دسته دوم - همه این روایات را خوانده‌ایم و سند و آدرس همه بررسی شده، و من فقط عبوری اینها را می‌گویم و رد می‌شویم - روایاتی داریم که اگر يك مایعی با نجاست ملاقات کرد، این مایع را دور بریزید (امر به اهراق می‌کند)، بگوییم این روایاتی که امر به اهراق شیء متنحس است، معنایش این است که هیچ انتفاعی از آن جایز نیست؛ و الا اگر انتفاع به آن جایز بود می‌توانستیم باید این آبگوشتی که نجس شده را به صبی، یا به حیوان بدهیم یا پای درختی بریزیم، ولی روایات، امر به اهراق کرده است. در این روایات امر به اهراق، بعضی از آنها امر کرده به اهراق مایعاتی که با نجاست ملاقات کرده و بعضی امر به اهراق مرقی کرده که موش داخل آن افتاده است.

نقد استدلال به روایات دسته دوم

به این روایات هم چند جواب می‌شود داد: اولاً ظهور این روایات که امر به اهراق کرده، این است که منع از اکل می‌کند، برای اینکه منع از اکل و شرب کند می‌فرماید اینها را دور بریزید. نکته دوم این است که این امر اهراق ارشادی است، و الا اگر کسی آبگوشت دارد و نجس هم شد، اما نمی‌خورد و استفاده هم نمی‌کند، آیا دور ریختنش بر او واجب است؟ نه، امر به اهراق يك امر مولوی نیست بلکه يك امر ارشادی است. عمده جواب در این روایات اهراق؛ همین است که امر به اهراق يك امر ارشادی است لذا از قابلیت استدلال ساقط می‌شود.

روایت سوم

روایاتی داریم که از امام(ع) سؤال کرده‌اند دهن متنجس را چه کنیم؟ امام(ع) فرموده: برای استتصباح استفاده کنید. بگوییم این روایات ظهور در این دارد که اگر منفعت دیگر هم جایز بود، امام(ع) باید بیان می‌کرد، لذا این که فرموده فقط برای استتصباح استفاده کنید، قرینه است بر اینکه بقیه انتفاعات جایز نیست.

نقد استدلال به روایات دسته سوم

جواب از این روایت این است که؛ اولاً در بعضی از این روایات هم غیر از استتصباح دارد، منتها روایت ضعیفه بود، از نوادر راوندی، که امام(ع) فرمود می‌توانید از آن بعنوان صابون استفاده کنید. ثانیاً حصر در این روایات اضافی است، یعنی اینکه امام(ع) فرموده برای استتصباح، در مقام این بوده که می‌خواسته منع از اکل کند.

روایت چهارم

يك دسته دیگر روایات، آن روایاتی بود که از امام(ع) سؤال کرده بودند در روغنی موش افتاده است. امام(ع) فرمودند اگر روغن جامد است آنجایی که موش هست و يك مقدار حول آن را جدا کن و دور بینداز و اگر روغن مایع است آن را بعنوان استتصباح استفاده کن، مثل؛ موثقه ابو بصیر «قال سألت ابا عبدالله(ع) عن الفأرة تقع فی السمن او فی الزيت فتموت فيه فقال ان كان جامداً فطرحها و ما حولها» اگر جامد است او را و اطراف آن را دور بیانداز.

نقد استدلال به روایات دسته چهارم

باز مرحوم شیخ(ره) فرموده این روایت هم کنایه از حرمت اکل است. برای اینکه اجماع داریم که همین روغن جامدی که در آن موش افتاده است، اگر از آن بعنوان استتصباح استفاده کنیم اشکالی ندارد.

نقد محقق خوئی(ره) بر استدلال به این روایت

اما مرحوم آقای خوئی(ره) گفته‌اند که امر به طرح در این روایات، ظهور در حرمت مطلق الانتفاع دارد. وقتی می‌گوید «او را طرح می‌کنیم و کنار می‌اندازیم»، ظهور در این دارد که اصلاً هیچ استفاده‌ای از آن نکن. لذا ایشان فرموده همان جوابی که در روایات اهراق دادیم اینجا می‌دهیم؛ یعنی بگوییم امر به طرح، يك امر ارشادی است و امر مولوی نیست تا قابلیت برای استدلال داشته باشد.

نتیجه بررسی و روایات

نتیجه این شد که در میان روایات هم يك روایتی که دلالت بر این داشته باشد و بنحو حکم مولوی دلالت کند که انتفاع به متنجس به جمیع انواع انتفاعات جایز نیست، ما چنین روایتی نداریم. باقی می‌ماند اجماعاتی که در اینجا ادعا شده است که ان شاء الله بحث می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.